

## بسم الله الرحمن الرحيم

این چراغ را به یاد دوازدهم بهمن روشن می‌کنم؛ یکی از به یادماندنی‌ترین و رؤیایی‌ترین روزهایی که در تمام قریب به نیم‌قرن زندگیم، به خاطر دارم. بنابراین اجازه می‌خواهم در این مقدمه، از خودم چیزی ننویسم. به قول سعدی:

چو تو آمدی مرا بس که حدیث خویش گفتم

چو تو ایستاده باشی ادب آن که من بیفتم

تو چنین لطیف اگر از در بوستان درآیی

گل سرخ شرم دارد که چرا همی شکفتم

فقط اجازه می‌خواهم به مناسبت این روز جاودانه، هدیه‌ای را خدمتتان تقدیم کنم. این هدیه، تصویر زیبایی است که ضمیمه این چراغ کرده‌ام! اگر مرا قابل می‌دانید، برای لحظه‌ای به این عکس خیره شوید. آنگاه شاید دلتان خواست و با من هم‌آواز شدید در خواندن این چند بیت زیبایی که در یکی از شب‌های شعر انقلاب اسلامی، در مرکز آموزشی علامه حلی تهران، به یاد امام قهرمان و مهربان ما، خمینی -  
مرحمة الله تعالی علیه - سروده شده است:

...

که دو صد بودش پسر و همگی، همه یوسف و جمله به گم‌شدگی

همه پیرهنان بدریده به خون، همه با شغبی همه با فتنی

بستاده جوانی از آن طرفش، که ز یوسفش آورد او خبری

چه ز یوسف مصر و چه قدس و چه قم، چه ز یوسف مکه‌ای و مدنی

ولی از همه جا نبود خبری، به جز آن که دوپاره پیرهنی

بشنو بشنو چه سرایش او، که ز من همه برده شکرشکنی

بستاده جوان، عرقش به جبین، نگهی به پدر، نگهی به زمین

نگه دگرش پر از آتش کین، پی دشمن پست و عدوی دنی

که تو دشمن دون تو عدوی حرون، بزخم به فنون بکشم به جنون

وگرت که دو صد دژ و باره و سد، بودت به ستبری ذوالقرنی

به ستبری ابروی یار من ار، نگری حذر از پس کنگره‌اش

که چو من کشدت به دو برق دو دیده چنان که دو تیغه بوالحسنی

---

<sup>1)</sup> <https://halgheh.com/wp-content/uploads/2021/05/farzandane-emam.jpeg>

بنگر به جماعت مانده به پا، به سه تن، من و روح خدا و خدا

فکفیت به علما و کفی، نبود که نماز مرا شکنی

خم و می، نی و عاشق و نور خدا، ره میکرده‌ای به از این بنما

ز کنار تو از چه روم؟ به کجا؟ که نموده به پا چو تو انجمنی؟

...

سید محمد روحانی

۹۷/۱۱/۱۳